Quarterly Journal of Linguistics & Khorasan Dialects, Vol. 15. No.3 /Serial Number.32 (Fall 2023)

DOI: https://doi.org/10.22067/jlkd.2023.83086.1174

The Representation of Archetype "Dreams" In *Bahmannameh* and *Faramaraznameh*

Mohsen Azarpira[1]

PhD Candidate in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Dezful Branch, Dezful, Iran

Hamidreza Ardestani Rostami[2]

Associate Professor in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Dezful Branch, Dezful, Iran (Corresponding author)

Nasrollah Emami[3]

Professor in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Dezful Branch, Dezful, Iran

Masoud Kheradmandpour[4]

Professor in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Dezful Branch, Dezful, Iran

Received: June 22, 2023 **Accepted: September 19, 2023**

Abstract

Archetype is one of the fundamental terms in Jung's psychology and is located in the individual and collective unconscious of mankind. One of the main places of the manifestation of human unconscious is art and literature. In the ancient Persian poetry, especially the epic poems *Bahmannameh* and *Farammarznameh*, archetypes such as Pir Dana (the old wise) have been reflected for the realization of specific purposes or goals, which have been investigated in the present research by referring to library sources and descriptive-analytical method. This study was done in the field of epic literature using Jung's psychology. For this purpose, the dreams mentioned in these two works were taken into consideration. The archetypal criticism of the mentioned works led to the discovery of the nature, characteristics and role of myths in the poetic worldview of the creators of the work. It can be said that Pir Dana appears in the world of dreams as a vague character (like a bird) to the kings and heroes of the epic poems *Bahmannameh* and *Faramaraznameh* and gives the road map to heroes such as Bahman, Rostam,

1. Email: mohsen.Azar52@gmail.com
2. Email: hardestani@laud.ac.ir
3. Email: nasemami@acu.ir
4. Email: Af116737@gmail.com

Garshasp, Fereidoun, Key Khosrow and Siavash. Moreover, sometimes Jamasb and Zal in the role of wise old man, in the world of sleep and wakefulness (familiar and obvious character), interpret the dreams of these famous warriors and separate the head from the nose; Therefore, Pir Dana has a familiar and vague identity. Generally, Pir Dana has had merciful, favorable and direct impact on the biases of the action of kings and heroes and had changed the course of the epic.

Keywords: Jung, Archetype, Dream, Epic Text

DOI: https://doi.org/10.22067/jlkd.2023.83086.1174

مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان، شمارهٔ ۳۲، پاییز ۱۴۰۲
مقالهٔ پژوهشی

نمودِ کهن‌الگویِ پیرِ دانا و رؤیا
در منظومه‌هایِ حماسیِ *بهمن‌نامه* و *فرامرزنامه*

محسن آذرپیرا، دانشجویِ دکتریِ زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران. [1]
حمیدرضا اردستانی رستمی ، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران[2].
(نویسندهٔ مسئول) 0000000343112750
نصرالله امامی، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران. [3]
مسعود خردمندپور، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران. [4]

صص ۱۴۵-۱۶۶

چکیده

«کهن‌الگو» یکی از اصطلاحات بنیادین در روان‌شناسی کارل گوستاو یونگ است که در ناخودآگاه فردی و جمعی نوع بشر حضور دارد. هنر و ادبیّات، یکی از نمودگاه‌های اصلی ناخودآگاه بشری است. در شعر کهن فارسی، به‌ویژه منظومهٔ حماسیِ بهمن‌نامه و فرامرزنامه، کهن‌الگوها ازجمله کهن‌الگوی «پیرِ دانا» برای تحقّقِ منظور یا غرضی خاص در حماسه حضور می‌یابد که نگارندگان در پژوهشِ پیش‌ِ رو با استناد به دو منظومهٔ حماسی، به توصیف و تحلیل آن می‌پردازند. پژوهندگان بر آن‌اند به این پرسش پاسخ دهند که کهن‌الگوی پیر دانا، به چه اَشکالی در دو اثرِ یادشده ظاهر شده است؟ چنان‌که از نتیجهٔ تحقیق برمی‌آید، گاهی شخصیت‌های شناخته‌شده به‌مانند زال، رستم و گرشاسپ، به حقیقتی که در آینده ممکن است رخ دهد، واقف می‌شوند و در نقشِ پیر دانا، نزدیکان خود را از آن رخدادِ در پیش‌آگاهی می‌بخشند. گاهی هم کسی همچون بهمن که تابعِ «نهادِ» خود است، در رؤیا با کسانی مانند فریدون، سیاوش و کیخسرو روبه‌رو می‌شود و آنان در نقش پیرانِ دانا، با تهدید او را از بدی بر حذر می‌دارند. در مواقعی هم پیر دانا به‌عنوان پشتیبانِ پنهان، رخدادی تمثیلی را به تصویر می‌کشد تا مخاطبش را از کاری نادرست بر حذر دارد. گاهی هم او در هیأت پرنده یا خواب‌گزاری پیش‌گو آشکار می‌شود و رستگاری مخاطبش را رقم می‌زند. نکتهٔ قابل تأمّل این است که در همهٔ موارد،

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱

پست الکترونیکی:
1.mohsen.Azar52@gmail.com
2. hardestani@laud.ac.ir
3. nasemami@acu.ir
4. Af116737@gmail.com

رؤیا نقشی اساسی دارد و به‌طورکلی، پیر دانا در سوگیری‌های کنش شاهان و پهلوانان و تغییر مسیر حماسه، اثراتی مطلوب و تأثیرگذار به جای می‌نهد.

کلیدواژه‌ها: بهمن‌نامه، فرامرزنامه، خواب، روان‌شناسی یونگ، کهن‌الگوی پیر دانا.

۱. مقدمه

نقد روان‌شناختی در تحلیل آثار ادبی از اهمیتی به‌سزا برخوردار است؛ زیرا با کاربست آن می‌توان به شرایط روحی‌ای که تولیدکنندهٔ اثر در آن به سر می‌برده است و یا ویژگی‌های روانی شخصیت‌های موجود در آن اثر که هرکدام می‌توانند نمودِ گروه و دسته‌ای از انسان‌ها باشند، پی برد.

> پیوند میان ادبیات و روان انسان، نیازی به اثبات ندارد. این پیوند همواره از کیفیّتی متقابل برخوردار است. روان انسانْ ادبیات را می‌سازد و ادبیاتْ روان انسان را می‌پروراند. دریافت‌های روانی انسان به جنبه‌هایی از حیات طبیعی و انسانی نظر می‌کند و مایه‌های آفرینش‌های ادبی را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، ادبیات هم به حقایق زندگی نظر می‌کند تا روشنگر جنبه‌هایی از روان انسانی باشد و در همین رهگذر است که نقد ادبی و روان‌شناسی، علایق مشترکی پیدا می‌کنند (امامی، ۱۳۸۵: ۱۳۱).

بر بنیاد این تصور که پیوندهایی ژرف میان ادبیات و روان‌شناسی وجود دارد، امکان کاربست دستاوردهای دانش روان‌شناسی برای بازخوانی متن‌های ادبی وجود دارد. «نقد روان‌شناختی می‌کوشد تا پیوستگی‌های زنده و ملموس میان هنر و هنرمند را پیدا کند و به آنچه در ورای اثر ادبی است بپردازد» (همان: ۱۳۱).

پیوند ادبیات و روانکاوی زمانی آغاز شد که زیگموند فروید[1] در قرن بیستم ظهور کرد. او از یک‌سو بنیادگذار روانکاوی بود و از سوی دیگر، با بهره‌گیری از ادبیات، بر آن بود که فرضیه‌های پیچیدهٔ خود در روانکاوی را ساده و روشن توضیح دهد (ر.ک: یاوری، ۱۳۸۷: ۱۸)؛ بنابراین، او «به دلیل پژوهش‌های روانکاوانه‌اش در متون ادبی، آغازگر نقد روانکاوانه نام گرفت» (همان: ۲۰). فروید دو رسالهٔ پرآوازهٔ خود را دربارهٔ لئوناردو داوینچی[2] و هولدرین[3] را نگاشت که آن الگویی نخستین شد برای کسانی که در این راه قدم برداشتند (ر.ک: امامی، ۱۳۸۵: ۱۳۳). کتاب معتبر تعبیر رؤیای فروید که انتشار یافت، به جز این‌که سبب پذیرش روش او در روانکاوی شد، «افق‌های وسیعی برای ابداعات هنری گشود» (فرزاد، ۱۳۸۱: ۸۱-۸۰). فروید که نویسندگان را بهترین روانکاوان می‌دانست و ژرف‌ترین مفاهیم روانکاوی خود را از ادبیات گرفته بود، «با گشودن دروازه‌های قلمروِ ناخودآگاهِ روان که چشم‌انداز تازه‌ای در برابر نویسندگان می‌گستراند و شیوه‌های روایی تازه‌ای در اختیارشان می‌گذاشت، به ادبیات ادای دین کرد» (یاوری،

---

1. Sigmund Freud
2. Leonardo da Vinci
3. Hölderlin

۱۳۸۷: ۱۹).

چنان‌که گذشت، فروید ادبیات و البته اسطوره را با روان ناخودآگاه انسان پیوند زد. به باور فروید، اسطوره که همچون رؤیا با ناخودآگاهی در پیوند است و زبانی نمادین دارد و بدین زبان رازهای خود را بر ما آشکار می‌کند (ر.ک: کزّازی، ۱۳۸۵: ۱۲۳)، عصاره و ته‌مانده‌های تغییر شکل‌یافتهٔ خیال‌ها، گرایش‌ها و کنش‌ها و رؤیای مکرّر روزگار جوانی مردمان است (یاوری، ۱۳۸۲: ۳۵۱). فروید معتقد است که «اسطوره در تاریخ بشر همان نقشی را دارد که رؤیا در زندگانی فرد» (همان: ۳۵۴).

کارل گوستاو یونگ[1] نیز که شاگرد فروید بود، همانند فروید خاستگاه اسطوره را در ناخودآگاهی انسان می‌دانست (ضمیران، ۱۳۷۹: ۱۸). البته او بعدها از فروید جدا شد و «مکتب فکری خود را با نام روان‌شناسی تحلیلی بنیان گذاشت» (لارنس،[2] ۱۳۷۲: ۱۷۳). یونگ شخصیت هر فرد را محصول تاریخ قرون و اعصار اجداد او می‌دانست. به نظر او شخصیت انسان امروزی بر اساس تجارب جمعی و تصاعدی نسل‌های گذشته و حتی نسل‌های اولیه شکل‌گرفته است (ر.ک: شاملو، ۱۳۷۴: ۱۴–۴۲). این گونه اندیشیدن موجب شد تا نزد یونگ گذشته‌های دور، اسطوره، مذهب و هر چیزی که با زندگی دیرینهٔ انسان گره خورده است، اهمیت بیابد و او به مطالعهٔ عمیق پیشینهٔ تمدن انسانی بپردازد؛ بنابراین، یونگ معتقد بود ناخودآگاه شخصی انسان، به یک لایهٔ ژرف‌تر اتکا دارد. او آن را ناخودآگاهی جمعی نامید که کهن‌الگوها[3] یعنی همان محتویات مشترک در روان انسان‌ها در آن به‌صورت موروثی در این ناخودآگاهی جمعی حضور دارد. این کهن‌الگوها در ضمیر ناخودآگاه هر انسانی وجود دارد و فراتر از آن در هر قوم و تباری به آشکار دیده می‌شود.

مطابق آنچه گذشت، بنا بر نظر یونگ، ما با دو ناخودآگاه مواجهیم: ناخودآگاه فردی[4] و جمعی.[5] «ناخودآگاه فردی، دربرگیرندهٔ همهٔ امیال، ادراکات، شهود، افکار و احساسات آدمی است که زمانی ناخودآگاه بوده‌اند؛ اما به دلایل مختلف ازجمله به علت این‌که جایی برای آن‌ها در ذهن خودآگاه وجود ندارد، از حوزهٔ آگاهی خارج می‌شوند و به حوزهٔ ناخودآگاه می‌روند» (یونگ، ۱۳۸۳: ۵۱–۵۰). در لایهٔ بعدی، ضمیر ناخودآگاه جمعی نمود می‌یابد که شامل تجربه‌های فراشخصی است؛ به سخن دیگر، ضمیر ناخودآگاه جمعی «چکیده و عصارهٔ تجارب بشری و

1. Carl Gustav Jung
2. Prin Dalinz Larens
3. Archetype
4. personal unconscious
5. collective unconscious

نیاکان ما است که به‌صورت فرآیندهای روانی به ما منتقل می‌شوند» (فوردهام،[1] ۱۳۵۵: ۴۷). این لایه، برخلاف ناخودآگاه شخصی، دربردارندهٔ محتویات یا کهن‌الگوهایی است که در همه‌جا و برای همهٔ افراد همسان است و ازاین‌روی، همگانی گفته می‌شود (ر.ک: یونگ، ۱۳۹۰: ۱۲).

حماسه که ریشه در اسطوره دارد و در دامان آن پرورش می‌یابد (ر.ک: کزازی، ۱۳۸۵: ۱۸۳)، انعکاس‌دهنده رویدادهایی است که درگذشته‌های بسیار دور یا نزدیک اتفاق افتاده است و در حقیقت، به همان حافظهٔ جمعی بازمی‌گردد که دربردارندهٔ کهن‌الگوها است. حماسه‌ها، آرزوهای یک ملت و نیز فرازوفرودهایی را که آن قوم پشت سر گذاشته است و همین‌طور کوشش آن‌ها برای رسیدن به شرایط مطلوب را شرح می‌دهد. به‌واقع آنچه را انسان در عالم واقع بدان دست نیافته است، می‌کوشد در رؤیا یا همان اسطوره که حماسه را شکل می‌دهد و برخاسته از ناخودآگاه جمعی است، بیابد (ر.ک: همان: ۱۲۸)؛ بنابراین، رؤیا، اسطوره و حماسه پیوند تنگاتنگی دارند. از همین روی، در پژوهش حاضر، دو منظومهٔ حماسیِ بهمن‌نامه و فرامرزنامه را که بیانگر کنش‌های جمعی و ناخودآگاه تباری ایرانیان در گذشته‌های دور هستند، با در نظر داشتنِ مقولهٔ «رؤیا» بررسی می‌کنیم. همان‌گونه که پیشتر بیان شد، «رؤیا» ازجمله تجلی‌گاه‌های ناخودآگاهی است. در زمان وقوع رؤیا، تحولاتی زیستی در آدمی ایجاد می‌شود که ارتباط او را تا حدی با عالم بیداری و هوشیاری قطع می‌کند و زمینه‌هایی را پدید می‌آورد که راهکارهایی از عالم معنا یا شخصیت‌های معنوی، برای فرد بازگو می‌شود تا زندگی او را دچار دگرگونی‌های مطلوب کند. این واقعه در منظومه‌های فرامرزنامه و بهمن‌نامه بارها رخ می‌دهد. در این آثار می‌بینیم که شاهان و پهلوانان، به‌واسطهٔ رؤیا با افرادی معنوی ارتباط می‌گیرند و راهکارهایی برای برون‌رفت از بحران دریافت می‌کنند؛ بنابراین، می‌بینیم که این دو منظومهٔ حماسی با رؤیا ارتباطی تنگاتنگ می‌یابند که پس از این بدان خواهیم پرداخت.

افزودنی است که انجام این پژوهش، بیش‌ازپیش، ارتباط حماسه را با رؤیا و اسطوره که پیش‌ازاین پژوهندگان به‌ویژه در شاهنامه بدان پرداخته‌اند، نشان خواهد داد و ازاین‌روی، انجام آن ضروری به نظر می‌رسد. همچنین، این نکته که خواب نقشی اثرگذار در شکل‌گیری جریان حماسه و سرنوشت شاهان و پهلوانان دارد، نمایان خواهد شد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد انجام این پژوهش، می‌تواند بحثی بنیادین در حوزهٔ حماسه را روشن‌تر سازد.

---

1. Frieda Fordham

۲. پیشینهٔ پژوهش

تاکنون در هیچ پژوهشی، نقش‌آفرینی کهن‌الگوی پیر دانا در منظومه‌های بهمن‌نامه و فرامرزنامه بررسی نشده است؛ بااین‌حال، در چند تحقیق، به آرای کهن‌الگویی یونگ در خوانش دو اثر مذکور پرداخته شده است. از این میان، اتونی (۱۳۹۲) در رسالهٔ دکتریِ خود، کهن‌نمونه و کارکرد آن را در حماسه‌های اسطوره‌ای فارسی سدهٔ چهارمِ ازجمله بهمن‌نامه و فرامرزنامه کاویده و به این نتیجه رسیده است که مهم‌ترین کهن‌نمونه‌های رایج و آشکار در این آثار عبارت است از: آنیما، سایه، فردیت، آب و کوه که هریک از این مصداق‌ها در نمادهای گوناگون و متفاوتی رخ نموده‌اند. در مقاله‌ای، اتونی و شریفیان (۱۳۹۳) به فرآیند فردیت در بهمن‌نامه پرداخته‌اند. از دید نویسندگان، قهرمان داستان (بهمن) با قدم نهادن به عالم ناخودآگاهی و توجه به پیغام‌های «خود» به یکپارچگی و تمامیت روانی دست یافته و پس از طی مراحل بسیار به «فردیت» رسیده است. ستاری و همکارانش (۱۳۹۵) در پژوهشی به تجلی کهن‌الگوی مادر مثالی در حماسه‌های ملی ایران ازجمله بهمن‌نامه و فرامرزنامه پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که اگرچه زنان در آثار حماسی نقشی تعیین‌کننده ندارند، خلأ حضور آن‌ها به‌طور ناخودآگاه و در قالب نمادهایی چون: آب، چشمه، باد، گیاه، کوه، غار، آتش و ... پوشش داده شده است. محمدی‌کیش (۱۳۹۷) در مقالهٔ خود، شخصیت بهمن در منظومهٔ بهمن‌نامه را از دید آرکی‌تایپی بررسی کرده است. از دید نویسنده، کنش‌های بهمن نمایندهٔ کهن‌الگوی منِ خودآگاهی است و او در سیطرهٔ فراموشی‌ها در پی دستیابی به امیال شخصی (سایه) است. همچنین، بهمن ناخودآگاه خویش را که بر نفی و نهی کنش‌های خودآگاه تأکید دارد، به عقب می‌راند. او در نیمهٔ دوم زندگانی خود و زمان حرکت ماندلایی به‌سوی دخمه‌ها و نیز خواب و آشنایی با سایه‌های اهریمنی، دچار دگرگونی‌های عمیق شخصیتی می‌شود. علی‌مرادی و اشرف‌زاده (۱۳۹۸) در پژوهش خود به بررسی صورت دوگانهٔ کهن‌الگوی پری در تقابل با شش شخصیت حماسی ازجمله فرامرز پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که پری، صورتی دوگانه دارد: گاهی نقش آنیمای پهلوان را به‌صورت مثبت و سازنده بر عهده دارد و موجب تثبیت شخصیت و کمک به او دررسیدن به کمال می‌شود و گاهی به‌صورت زن جادو، بازتابی از آنیمای منفی پهلوان و سایه است که مانع از رسیدن به فردیت می‌شود؛ ازاین‌رو، باید مهار شود.

۳. روش‌شناسی پژوهش

چنان‌که گذشت، در هیچ‌یک از تحقیقاتِ یادشده، به کهن‌الگوی پیر دانا پرداخته نشده است و در این پژوهش که از

نوع توصیفی ـ تحلیلی است و به روش کتابخانه‌ای، بازنمایی کیفیت خواب‌ها در منظومهٔ بهمن‌نامه و فرامرزنامه و کارکردِ مقولهٔ «پیر دانا» در رؤیاهای مطروحه در این دو منظومهٔ حماسی، توصیف و تحلیل شده است. ازآنجاکه این دو منظومهٔ حماسی، از مهم‌ترین متن‌های حماسیِ پس از شاهنامه هستند، از میان حماسه‌های دیگرِ فارسی برگزیده شده‌اند. پرسش بنیادین پژوهشِ پیشِ رو این است که کهن‌الگوی پیر دانا به چه صورت‌هایی در دو اثر مذکور آشکار شده و چه راهکارهایی برای رستگاری مخاطب خود ارائه کرده است؟

۴. مبانی نظری پژوهش

پیش‌ازاین برای توضیح مسئلهٔ پژوهش، برخی مباحث مربوط به مبانی پژوهش به کوتاهی پیش کشیده شد تا زمینه‌ای مقدماتی برای ورود به بحث اصلی پژوهش باشد. در اینجا به‌طور گسترده‌تر، به آنچه می‌پردازیم که خواننده را برای درک بیشتر از بحث اصلی یاری می‌رساند:

۴-۱. کهن‌الگو: واژه کهن‌الگو برگرفته از دو ترکیب «Arche» و «Type» است که آن را صورت ازلی، صورت نوعی و کهن‌نمونه ترجمه کرده‌اند (ر.ک: کزازی، ۱۳۸۵: ۷۳). جان لاک، اندیشمند انگلیسی آن را «مجموعه‌ای از نگاره‌های ذهنیِ (ایدهٔ) ساده دانسته است که روحْ خود آن‌ها را گرد می‌آورد و هرکدام از آن‌ها به درست همان چیزی را در بر دارد که روح بر آن است که نمونهٔ کهن در خود داشته باشد» (همان: ۷۳). «کهن‌الگوها به‌منزلهٔ مخزن و انباری است از تجربه‌هایی که در طول تاریخ بشر دائماً تکرار شده است. این الگوها همواره برای هر انسانی از بدو تولد وجود دارند و در عمیق‌ترین بخش ناخودآگاهش مسکن گزیده‌اند» (اسنودن،[1] ۱۳۹۳: ۱۲۱). یونگ تصاویر ذهنیِ جهان‌شمول را که در ناخودآگاه جمعی جای دارند به کهن‌الگو تعبیر کرده است و اسطوره را نمود آن می‌داند. «این کهن‌الگوها محتوای زیربنایی مذهب، اسطوره، هنر و افسانه را می‌سازند. آن‌ها بخشی از ناخودآگاه جمعی هستند که در ذهن و روان انسان‌ها در جامه رؤیاها و تخیلات ظاهر می‌شوند» (همان: ۹۷؛ یونگ، ۱۳۹۰: ۲۱-۲۰). جالب است که تکرار کهن‌الگوها که موروثی‌اند، در زندگانی نسل‌های پی‌درپی، تأثیر می‌گذارند و از دید یونگ، نمی‌توان از آن‌ها و تأثیرشان گریخت. او از کهن‌الگوهای متعددی همچون: نقاب، خود، سفر، مرگ، زایشِ دوباره، پیرِ دانا، سایه، آنیما، آنیموس یاد کرده است (ر.ک: شولتز. د و شولتز. س،[2] ۱۳۸۷: ۱۲۲).

۴-۲. کهن‌الگوی پیر دانا: پیر دانا نمادی از اندیشه و پند و تصمیم است که در رؤیاهای ما به شکل قهرمان، معلم،

1. Ruth Snowden
2. Dwayn Schultz & Sydney Ellen Schultz

استاد، پرفسور یا حتی پدربزرگ و ... ظاهر می‌شود و به کمک ما می‌شتابد. انسان در مسیر زندگی گاهی به یک مرشد و راهنما نیاز دارد. این نیروی برتر و مافوق بشر گاهی در خواب ظهور و آدمی را راهنمایی می‌کند؛ اما اگر شرایط رؤیا مهیا نباشد، در شرایط خلوت‌گزینی و خلسه، به راهنمایی آدمی می‌پردازد (مورنو،[1] ۱۳۸۰: ۷۳-۷۴). با این وصف باید گفت که پیر دانا میانجیِ رسیدن «من» که متأثّر از اصل حقیقت و عرف اجتماع و رفتارهای عقلی و عاطفی تکوین می‌یابد (ر.ک: شاریه، ۱۳۷۰: ۲۹، ۴۰) به «خود» است. «خود» نیرویی است که همۀ نظام‌های شخصیت را به هم متصل می‌سازد و سبب وحدت، اعتدال و ثبات می‌شود (شاملو، ۱۳۷۴: ۵۲). به باور یونگ، «خود» از صورت الهی جدا نیست. خود نمودی از عمیق‌ترین لایۀ ناخودآگاهی است. خود میان نیروهای نامعقولی که قصد تکامل دارند و تمایلاتِ «من»، اعتدال برقرار می‌کند (ر.ک: مورنو، ۱۳۸۰: ۸۳-۷۵). «من» بی‌تجربه و خام است؛ ازاین‌رو، با توصیه‌های پیر دانا، بر گسترۀ تجربۀ او افزوده می‌شود و راه رسیدن به «خود» برایش میسر می‌گردد.

۴-۳. رؤیا

شاید رؤیا برای معدودی از انسان‌ها، پدیده‌ای بی‌معنی باشد؛ امّا برای روانکاوی چون فروید و پیروان او، رؤیا پدیده‌ای روانی و معتبر است و باید آن را بسیار پراهمیت شمرد. از دید فروید، رؤیاها بازنمایی آرزوها و عقده‌های روانی انسان‌اند که باید آن را که در «گونه‌گون‌ترین و کثیرالوقوع‌ترین وضعیت‌ها» قرار می‌گیرد تشخیص داد و تعبیر کرد (ر.ک: فروید، ۱۳۸۲: ۱۳۵-۱۳۰). او آنچه را که در درونۀ آشکار رؤیا قرار گرفته، درونۀ پنهان رؤیا می‌خواند (ر.ک: فروید، ۱۳۸۸: ۱۶۵) و آنچه را که سبب می‌شود رؤیای پنهان به رؤیای آشکار دگرگون شود، کارکرد رؤیا می‌نامد. کاری که برخلاف این مسیر انجام می‌گیرد؛ یعنی کاری که می‌کوشد از رؤیای آشکار به رؤیای پنهان برسد، کار تفسیری است. تفسیرْ به گشودن گرۀ کارکرد رؤیا موظّف است (مهرگان، ۱۳۹۰: ۱۱۸-۱۱۷). فروید رؤیا را شاهراه دستیابی به ناخودآگاه می‌داند.

یونگ هم برای رؤیا ارزشی بسیار قائل است. او معتقد است که رؤیا قسمتی از هستی‌های معمول روانی است و به‌واسطۀ کنش ناخودآگاه، پا به عرصۀ خودآگاه می‌گذارد (ر.ک: یونگ، ۱۳۸۵: ۱۵). او باور دارد که رؤیا رخدادی طبیعی است که بدون دخالت خودآگاه آفریده می‌شود و بیانگر فعالیت روانی انسان است که خود را از هر نوع ارادۀ دلخواه پنهان می‌کند و خود حقیقی انسان و آرزوها، ترس‌ها و عقده‌های او را نمایان می‌سازد (ر.ک: یونگ، ۱۳۸۹: ۷۵-۷۴). از دید او، رؤیاها هشداردهنده و دارای عملکرد جبرانی هستند؛ به این معنا که روح، هر کمبود را که

---

1. Antonio Moreno

سوخت‌وساز طبیعی او را به هم بریزد، با رؤیا پاسخ می‌دهد (همان: ۸۱-۷۷).

۵. تجزیه‌وتحلیل داده‌ها

در بهمن‌نامه و فرامرزنامه، شخصیت‌هایی حضور دارند که کارکردهایی هدایت‌گرانه ایفا می‌کنند و در کلام و گفتار راه‌هایی را برای برون‌رفت مخاطبان خود از خطر ارائه می‌دهند. این افراد در خواب‌وبیداری حضور دارند و سعی می‌کنند نگاهبان شاه یا پهلوان باشند تا او در مسیری نادرست گرفتار نشود و بتواند راه به سرمنزل مقصود ببرد. حضور این پیرانِ هادی به‌قدری دارای اهمیت است که در صورت نبود راهنمایی آن‌ها، شاه یا پهلوان جان سالم به درنمی‌برد و مسیر حماسه به‌گونه‌ای دیگر شکل می‌گیرد. این افراد را باید در شمار نیروهای امدادیِ خیر به شمار آورد. در بخش‌هایی گوناگون از منظومه‌های بهمن‌نامه و فرامرزنامه، تجلی کهن‌الگویی پیر دانا دیده می‌شود که در دو چهره رخ می‌نمایند: ۱) پیر دانا در چهره‌ای آشنا و شناخته‌شده؛ ۲) پیر دانا در هیأتی ناشناس یا غیر انسان که پس از این بدین دو پرداخته خواهد شد.

۵-۱. کهن‌الگوی پیر دانا در هیأت چهره‌ای شناخته‌شده

۵-۱-۱. زال در نقش پیر دانا

نخستین خواب در منظومهٔ فرامرزنامه در پیوند با زال است. او در خواب می‌بیند که میان فرامرز و رای هند جدالی درمی‌گیرد و فرامرز به گرفتاری دچار می‌آید و در معرض خطر قرار می‌گیرد. حقایقی که بر زال آشکار می‌شود، به‌نوعی پیش‌بینی آینده است. هنگامی‌که زال از خواب برمی‌خیزد، رستم را فرامی‌خواند و ماجرا را برای او شرح می‌دهد. سپس از رستم می‌خواهد تا با ارائهٔ توصیه‌های نظامی، فرامرز را از خطر احتمالی آگاه سازد و به او هشدارهای لازم را بدهد:

در آن شب به تقدیر پروردگار	به خواب اندرون زال به روزگار
چنان دید در خواب روشن‌روان	که بر جانب کشور هندوان
ابر بُرزکوهی بُدی رزم‌ساز	سپاهش سراسر ازو مانده باز
گرفتار گشتی به دست کسی	که بهرش نبودی ز مردی بسی
به یک تیر پرتاب از دورتر	همیدون فکنده نظر زال زر
یکی آتشی دید افروخته	که گشتی از آن دشت پر سوخته
پدید آمدی مهتری جاثلیق	که بر کُه برانداختی منجنیق
نهادی فرامرز را تندروی	سوی آتش انداختی همچو گوی
همه گِرد آتش چو دریا شدی	تهمتن ز ناگاه پیدا شدی

چـــو دیـــدی پســـر را کـــه انـــدر هـــوا بـــه وی آتـــش آیـــد، ندیـــدی روا
هـــم انـــدر هـــوا دســـت کـــردی دراز بـــه بـــر درگـــرفتش از آن جـــای بـــاز
چـــو از خـــواب برخاســـت دســـتان ســـام همان‌گـــــه بـــــر رســـــتم نیکنـــــام
کســـــی را فرســـــتاد و او را بخوانـــــد چـــو آمـــد بَـــرَش ایـــن ســـخن‌ها برانـــد
بـــدو گفـــت خـــوابی عجـــب دیـــده‌ام کـــز آن گونـــه خـــوابی نـــه بشـــنیده‌ام

فرامـــرز را دیـــدم اکنـــون بـــه خـــواب دلـــم گشـــت از خـــواب او در شـــتاب
گرفتـــار در دســـت اهـــریمن اســـت گـــر او را نیـــابی شـــود کـــار، پســـت
کنـــون زود بشـــتاب و رو بی‌درنـــگ پســـر را مگـــر بازیـــابی بـــه جنـــگ...
(فرامرزنامهٔ بزرگ، ۱۳۹٤: ۹۷-۹۸)

این هشدار زمانی به‌صورت رؤیا بر زال جلوه‌گر می‌شود که یکی از نزدیکان او در معرض خطر قرار گرفته و با بحرانی عمیق مواجه است. در اینجاست که او به مانند پیری دانا و راه‌نماینده ظاهر می‌شود و شرایط را با پندهای حکیمانه خود به ثبات و سکون نسبی می‌رساند. درواقع، زال راهنمای کلی و بازنماینده شرایط عمومی است. او اطلاعات اولیه و کاربردی را در اختیار مهرهٔ اصلی رفع بحران در حماسهٔ ایرانی یعنی رستم قرار می‌دهد و با اعتماد به تجربه و شایستگی نظامی و جنگاورانهٔ فرزند، اتخاذ راهبردهای گوناگون را به تهمتن واگذار می‌کند. در این شرایط، زال برای مخاطبی که در معرض خطر قرار دارد، به‌عنوان پیر دانا نقش‌آفرینی می‌کند و به یک واسطه، یعنی رستم، خویشکاری‌اش را نسبت به نوه‌اش، فرامرز، انجام می‌دهد.

در بهمن‌نامه، در گفت‌وگویی که میان زال و فرامرز درمی‌گیرد، نقش هدایتگرانهٔ زال، نیای فرامرز را می‌بینیم. او در خواب شاهد وقایع نامطلوبی است که امکان دارد در عالم واقع گریبان وی را بگیرد و او را با مشکلات اساسی مواجه سازد. زال این خواب را نشانه‌ای مهم می‌داند. درنتیجه، فرامرز را از کلیت این خواب آگاه می‌کند. او درنهایت، از فرامرز درخواست می‌کند تا از جنگ پرهیز کند و آنچه را ناخودآگاه او آشکار کرده است، جدی بشمارد:

گران‌مایـــــه زال زر انـــــدر رســـــید چـــو از سیســـتان ســـوی لشـــکر کشـــید
فرامـــرز را گفـــت کـــای جـــان بـــاب چـــرا رزم را ســـاز کـــردی شـــتاب
کـــه امـــروز نـــه روز رزم‌ســـت و جنـــگ کـــه خـــوابی بدیـــدم دلـــم گشـــت تنـــگ...
چنـــان دیـــدم ای پـــور فـــرخ بـــه خـــواب کـــه از لشـــکرت آتشـــی تیزتـــاب

تـو را سـخت بگرفـت و در تـو فروخـت — از انـدام پـاک تـو لختـی بسـوخت
مـن از حـول آن آتـش تیزتـاب — بدین‌سـان بـرت آمـدم پرشـتاب
نخـواهم کـه امـروز جنـگ‌آوری — ز بهـر دل مـن درنـگ آوری
مگـر درگـذاریم وارونـه فـال — بـه آتـش بسـوزد تـن بدسـگال

(ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۲۲۳)

رفتارشناسی زال از دریچهٔ آرای کهن‌الگویی یونگ نشان می‌دهد که او تجسم معنویات در قالب و چهرهٔ پیر دانا است. او از یک‌سو نمایندهٔ علم، بینش، هوش و رای بوده و از سوی دیگر، خصایص اخلاقی‌ای چون ارادهٔ مستحکم و آمادگی برای کمک به نزدیکان را در خود پروریده است که باعث پالایش شخصیت انسانی وی و محبوبیتش نزد ایرانیان می‌شود. وقتی قهرمان (فرامرز) در موقعیتی عاجزانه و ناامیدکننده قرار می‌گیرد، پیر خرد (زال) ظاهر می‌شود و با واکنشی به‌جا و با اندرزهای نیک، او را از ورطهٔ نابودی می‌رهاند (گورین و همکاران،[1] ۱۳۷۰: ۱۷۸) و راه را از بیراهه متمایز می‌کند.

۵-۱-۲. رستم در نقش پیر دانا

رستم همان‌طور که در شاهنامه حضوری برجسته و اثرگذار دارد، در منظومه‌های حماسی دیگر هم نقشی چنین پررنگ می‌یابد. او در فرامرزنامه بارها به‌عنوان پشتیبان فرامرز آشکار می‌شود و او را از خطرهای بسیاری رهایی می‌دهد. در بخشی از داستان چنین آمده است که فرامرز از گشودن دژی که جادوگران در آن گریخته‌اند، ناتوان شده است. او پس از نیایشی شبانه می‌خوابد. رستم در خواب بر او ظاهر می‌شود و نقشهٔ راه را برای فرزند ترسیم می‌کند. فرامرز با تکیه بر تجربهٔ پدر به توصیه‌های او گوش فرا می‌دهد و برای تسخیر دژ اقدام می‌کند. رستم به‌عنوان پیری راه‌بلد و مجرّب، بایدها و نبایدهایی را به فرزند گوشزد می‌کند و به‌این‌ترتیب، رسالت و خویشکاری خود را در نقش یک پدر (سطح اول) و راهنما (سطح دوم) انجام می‌دهد:

چنـان دیـد در خـواب کـو را پـدر — همـی گفـت پیروزگـر، ای پسـر!
کـه کـار تـو امشـب بـه کـام تـو گشـت — همـان توسـن چـرخ، رام تـو گشـت
شـب تیـره برخیـز سـوی حصـار — بـرو تـا ببینـی کـه پروردگـار
چگونـه نمایـد تـو را راه دژ — شـود کشـته بـر دسـت تـو شـاه دژ
ولـیکن بـه تنهـا بیایـد شـدن — نبایـد بـدین کـار دم بـرزدن

1. Wilfred Guerin

کمنـــدی و تیـــری تـــو را یـــار بـــس جـــز ایـــزد پناهـــت مبـــادا بـــه کـــس
فرامـــــرز در دم برآمـــــد ز خـــــواب شـــگفتی فرومانـــــد از گفـــت بـــاب
همان‌گـــه درآمـــد بـــه پشـــت ســـمند روان گشـــت بـــا خنجـــر و بـــا کمنـــد
(فرامرزنامهٔ بزرگ، ۱۳۹٤: ۲۸۲)

۵-۱-۳. گرشاسب در نقش پیر دانا

از ویژگی‌های پیر خردمند، یکی این است که نکاتی را به‌صورت آمرانه در عالم خواب برای مخاطب خود بازگو می‌کند. «در رؤیاها همیشه عقاید قاطع و ممنوعیت‌ها و پندهای خردمندانه از سیمای پیر خرد سرچشمه می‌گیرد و گاه تنها به‌صورت ندایی آمرانه که حکم نهایی را می‌دهد، نمایان می‌شود» (یونگ، ۱۳۸۳: ۱۱۱). در بهمن‌نامه، می‌بینیم پس از این‌که زال و سیستان به دست بهمن گرفتار می‌آیند، زال دچار تنش‌های روحی فراوان می‌شود. در این شرایط بحرانی، پیر دانا (گرشاسپ) که از تجربه‌ای بی‌بدیل و آگاهی برخوردار است، حامی شایسته‌ای برای زال به شمار می‌آید و در از میان رفتن پریشان‌حالی و گسست روحی وی نقشی مهم را بر عهده می‌گیرد. زال در سحرگاه، نیای خود گرشاسب (پیر دانا) را به خواب می‌بیند که توصیه‌هایی به او می‌کند و راهکارهایی را بدو می‌دهد. زال از خواب بیدار می‌شود و در پی پندهای پیر دانا، تنش‌های روحی‌اش به میزان قابل‌توجهی کاهش می‌یابد:

ســحرگه بــه خــواب انــدر آمــد ســرش یکـــی مـــرد را دیـــد کآمـــد بـــرش
تــو گفتــی همــه خانــه بــالای اوســت ســپهر بــرین سربه‌ســر جــای اوســت
چنـــین گفـــت مـــر زال را کـــای پســـر ز بهـــره خـــورش درد چنـــدین مخـــور
نیـــای تـــوام گُـــرد گرشاســـب نـــام ز بهـــر تـــو خنجـــر کشیده‌ســـت ســـام
در ایـــن پـــیش جای‌اســـت کـــاخ بلنـــد بـــه بـــالاش بـــر شصـــت یـــازی کمنـــد
تبـــر خـــواه و بیـــل و ســـرش بـــاز کـــن ســــــپه را از آن دادن آغــــــاز کــــــن
گران‌مایـــه دســـتان درآمـــد ز خـــواب ز شـــادی گرفتـــه روانـــش شـــتاب
(ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۲۹۸)

۵-۱-۴. فریدون، کیخسرو و سیاوش در سیمای پیر دانا

بهمن تصمیم می‌گیرد پس از مرگ رستم، انتقامی سخت از خاندان او بگیرد؛ از همین روی، فرزندان و بازماندگان او را هلاک می‌کند، زال را درون قفسی می‌اندازد و کاخ آن‌ها را به آتش می‌کشد. او به این مقدار بدی بسنده نمی‌کند و تصمیم می‌گیرد دخمهٔ رستم را نیز ویران کند تا با این کار نمادین، چیرگی خود را بر سیستان و خاندان تهمتن نشان

دهد. بهمن در اوج قدرت قرار دارد و به مشاوره‌های اطرافیان خود گوش نمی‌دهد و بر تصمیم خود اصرار می‌ورزد. پیش از آن‌که او اقدامی عملی برای آسیب‌رساندن به دخمهٔ رستم انجام دهد، شبی در خواب می‌بیند که سه شخصِ برگزیدهٔ حماسه یعنی فریدون، کیخسرو و سیاوش بر او ظاهر می‌شوند. آن‌ها درحالی‌که جام باده‌ای بر دست دارند، به سوی بهشت (کمال و تعالی) رهسپار می‌شوند. بهمن که در «نهاد»، همان چیزی که فروید از آن به‌عنوان اصل لذت‌جویی[1] یاد می‌کند (ر.ک: امامی، ۱۳۸۵: ۱۳۶) گرفتار آمده است و از آن‌ها می‌خواهد تا او را هم به بهشت ببرند؛ اما با ممانعت این سه تن روبه‌رو می‌شود:

یکی بانگ زد خسرو کامیاب	چنان کس که ترسیده باشد به خواب
چو بشنید جاماسپ، آمد دوان	بدو گفت کای شهریار جوان
چه بودت چه دیدی به خواب اندرون؟	چنین پاسخش داد کای رهنمون
یکی خواب دیدم نکوهیده سخت	همانا که خواهد شدن تیره بخت
به خواب اندرون دیدم امشب سه شاه	فریدون و کیخسرو نیک‌خواه
سه دیگر سیاوخشِ کاووس کی	گرفته یکایک همه جام می
خرامان و با یکدگر داده دست	همه شادمان از می لعل مست
چو دیدم به شادی از ایشان نشان	بپرسیدم و گفتم ای سرکشان
کجا رفت خواهید هر سه به هم	چنین شادمانه بی درد و غم
مرا هر سه گفتند سوی بهشت	که یزدان ز خوبی و خوشی سرشت
زبان را به لابه بیاراستم	ازیشان همی آرزو خواستم
که من با شما هر سه آیم یکی	ببینم بهشت برین اندکی
مرا هر سه گفتند کای تیره‌رای	به مینو ستمکاره را نیست جای
تو نام نکو خواهی اندوختن	به آتش تنی چند را سوختن
که پیوسته بودند در پیش ما	شکسته سپاه بداندیش ما
سیاوش به پاسخ مرا سرد کرد	یکی چوب زد بر سرم درد کرد
از آن درد از این‌سان خروشان شدم	دل و زهره از بیم جوشان شدم

(ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۲۲)

فریدون، کیخسرو و سیاوش، شخصیت ستمکار بهمن را دلیل این فاصله و تمایز می‌دانند و به‌صورت غیرمستقیم او

1. pleasure principle

را از کار ناروایی که قصد انجام آن را دارد، برحذر می‌دارند. درواقع، بی‌حرمتی به دخمهٔ رستم را می‌توان مانع اصلی رسیدن بهمن به شکوفایی واقعی و نوزایی شخصیتی (همان رسیدن به خویشتن) دانست. او پیش‌ازاین خوابِ آگاه‌کننده، با خصلت‌های منفی این‌جهانی خوی گرفته است؛ اما پس از این رؤیا، با توبیخی که از سوی پیران دانا (فریدون، کیخسرو و سیاوش) می‌شود که در واقع همان هشدار و تحذیر از کار نادرست است، نوزایی فکری و تکاملِ نسبیِ شخصیتی می‌یابد. بهمن به‌واسطهٔ گذار از نهاد، به «من» و پس از آن به «خود» می‌رسد و بدین‌سان، زایشی دوباره را تجربه می‌کند.

۵-۲. کهن‌الگوی پیر دانا در هیأتی ناشناخته

پیر دانا در حماسه، صرفاً در سیمای انسان شناخته‌شده‌ای آشکار نمی‌شود. او گاهی کاملاً محو یا غیر انسان و یا در پوشش فردی ناشناخته و غیر محوری، بر مخاطبش ظاهر می‌شود تا رویدادهای را که احتمالاً در آینده رخ خواهد داد، در رؤیا به مخاطب خود ظاهر گرداند.

۵-۲-۱. پیر دانا در نقش پشتیبانِ کاملاً پنهان و روایتگر تمثیلی هشداردهنده

در بخشی از بهمن‌نامه، شاه صور خوابی می‌بیند که در پیوند با ازدواج کتایون است. او کرّه‌اسبی را مشاهده می‌کند که از جانب ایران برای یافتن مادیانی به سرزمین روم می‌رود. کرّه‌اسب به تخت شاه نزدیک می‌شود و آن را زیرورو می‌کند و پایه‌های تخت را می‌شکند:

چنـــان دیـــد کـــز ســـوی ایرانیـــان　　یکـــی کـــرّه‌ای شـــد پـــی مادیـــان
بیامـــد دوان تـــا بـــرِ تخـــت اوی　　نکـــرد ایـــچ اندیشـــه از بخـــت اوی
لگـــد زد فـــراوان کـــه نتـــوان شـــمارد　　یکـــی پایـــهٔ تخـــت بشکســـت خـــورد
ز خـــواب انـــدر آمـــد جهان‌دیـــده شـــاه　　رمیـــده‌دل و هـــوش گشـــته تبـــاه
همـــی گفـــت کـــاین هـــم نشـــانِ بَدَســـت　　همانـــا در ایـــن خـــواب حکـــم ایزدســـت
بـــرِ دختـــر آمـــد هـــم انـــدر شـــتاب　　بـــدو بازگفـــت آنچـــه دیـــدش بـــه خـــواب

(ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۳۷-۳۸)

آنچه شاه صور در خواب می‌بیند، هشداری است در قالب داستانی تمثیلی. پیر دانا به‌عنوان پشتوانهٔ معنوی شاه در خواب ظاهر می‌شود و با به تصویر کشیدن واقعه‌ای تمثیلی، ضمن افزایش خودآگاهی او، زمینه‌های لازم را برای گشایش در کار وی و زایش دوباره‌اش (بقای پادشاهی) فراهم می‌آورد. درواقع، شاه صور به‌صورت نمادین، در عالم

رؤیا آگاه می‌شود که وصلت دختر او با شاهزادهٔ ایرانی، به صلاح پادشاهی‌اش نیست؛ ازاین‌رو با دخترش مشورت می‌کند و شرایط را برای او توضیح می‌دهد.

۵-۲-۲. پیر دانا در هیأت پرنده

بهمن بعد از گریختن از دست لؤلؤ، درحالی‌که خسته و رنجور شده است، زیر سایهٔ درختی به خواب فرو می‌رود. در عالم رؤیا چنین می‌بیند که سنگی عظیم از کوه جدا شده است و به سوی او حرکت می‌کند. زمانی که این سنگ به شاه نزدیک می‌شود، پرنده‌ای بزرگ، مسیر سنگ را منحرف می‌کند و بهمن را به چنگال گرفته و به بیابانی می‌برد:

یکی چشمه‌ای دید و آب روان   درخت برومندش از بر توان
شهنشاه را آرزو کرد خواب   ز دلتنگی و رنجش آمد شتاب
فرود آمد و زیر سایه بخفت   ز کار جهان مانده اندر شگفت
گرفت آن همه رخت‌ها زیر سر   ندارد ز غم هیچ خفته خبر
چنان دید در خواب خوش شهریار   که سنگی گران آمد از کوهسار
چو از کوه نزدیکی او رسید   یکی مرغ تیز از هوا برپرید
بزد پر و آن سنگ را دور کرد   پس آهنگ آن شاه رنجور کرد
به‌خوبی مر او را به بر درگرفت   بیابان گزید و ره اندر گرفت
از آن هول برجست رنجور شاه   به پیش آمدش اردشیر و سپاه
چو سیل سیاه آمد از کوهسار   سواران و جوشن‌وران ده هزار
بپوشید شاه ستمدیده ترگ   دل خویش خوش کرده بهمن به مرگ
همی گفت کاین خواب من گشت راست   ولیکن چنان رستگاری کراست
مرا کش پیَش آمدی اردشیر   پس آنگه اگر مُردمی گو بمیر

(ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۰۲)

می‌بینیم که در خواب به‌صورت تمثیلی به خطر عظیمی که در کمین بهمن است، اشاره می‌شود. او از خواب بیدار می‌شود و اندکی بعد، سپاهیان اردشیر را می‌بیند که به مانند کوهی گران به وی نزدیک می‌شوند. آنچه او در خواب می‌بیند، نمودی عینی و مابه‌ازایی در عالم واقع دارد: گرفتار شدن در چنگ اردشیر (سنگ بزرگ) و سپس رهایی یافتن به دست پرنده (پارس پرهیزگار).

۵-۲-۳. پیر دانا در چهرهٔ خواب‌گزار

بهمن خوابی ترسناک می‌بیند: ابری سیاه بالای سر او متوقف و به آتش بدل می‌شود و وی را می‌سوزاند. زمانی که شاه از خواب برمی‌خیزد، بیمار و نژند می‌شود. خواب‌گزارِ شاه یک روز را مشغول تفکر و تجسس در میان اختران می‌شود و درنهایت به شاه اعلام می‌دارد که عمر او به سر رسیده است و در چند ماه آینده درمی‌گذرد:

چنـــان دیـــدم ای پیـــر فـــرخ بـــه خـــواب / کـــه ابـــری برآمـــد ســـیه بـــا شـــتاب
یکایـــک بـــه بـــالای مـــن ایســـتاد / چـــو آتـــش شـــد و روی بـــر مـــن نهـــاد
بیامـــد بـــه بـــالای مـــن برفروخـــت / مـــرا همچـــو انگشـــت کـــرد و بســـوخت
پـــس از هـــول آن آتشـــی پرگزنـــد / بیفتـــادم از تخـــت اینجـــا نژنـــد
بـــدو گفـــت فرزانـــه فـــردا بـــه گـــاه / بیـــایم بگـــویم مـــن ایـــن خـــواب شـــاه
بیامـــد دگـــر روز اختـــر گرفـــت / ز گـــردون شـــماری بـــه نـــو درگرفـــت
بـــه چشـــم انـــدر آورد فرزانـــه آب / بـــه پـــیش شهنشـــاه بگـــزارد خـــواب
کـــز اختـــر بـــدین زنـــدگانی رقـــم / برآیـــد ز صـــد ســـال یکســـال کـــم
نـــود ســـال و شـــش ســـال بگذشـــت ازیـــن / بـــه کـــام تـــو شـــد شـــهریارا زمـــین
فـــزون از ســـه ســـالت نمانـــده درنـــگ / دریـــن تیره‌گیتـــی و آرام تنـــگ
مـــر آن ابـــر کـــز پـــیش تـــو برفروخـــت / کـــه چـــون آتشـــی گشـــت و شـــه را بســـوخت
شـــود روزگـــار تـــو شـــاها بـــه ســـر / بـــه دســـت یکـــی ســـهمگین جـــانور
کـــه گـــور تـــو باشـــد ز گیتـــی نهـــان / نبینـــد نشـــانت کـــس انـــدر جهـــان
شهنشـــاه را گفتـــه بـــودم مـــن ایـــن / نگیـــرد ز مـــن شـــاه آزاده کـــین

(ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۵۹۲)

طبق این روایت از بهمن‌نامه، پیر دانا در نقش یک خواب‌گزار و مفسر خواب شاه ظاهر می‌شود و باقی‌ماندهٔ زندگانی وی را پیش‌بینی می‌کند. ایرانشاه از این مُعبّر با عنوان «پیر فرخ» یاد کرده است که یادآور اصطلاح پیر دانا در روان‌شناسی یونگ است. هر دو شخصیت، باتجربه و آگاه به دانش‌ها هستند و پس از بروز بحران‌های فکری و رفتاری در شخصیت قهرمان (بهمن) خود را ظاهر می‌کنند تا اقدامی برای حل مشکل انجام دهند. این پیر فرخ، کیفیت و نحوهٔ مرگ بهمن را هم بازگو کرده و هلاکت شاه را به دست جانوری سهمگین می‌داند. در ژرف‌ساخت این پیش‌گویی، نقش هدایتگرانهٔ پیر را به‌صورت غیرمستقیم می‌توان مشاهده کرد؛ به این معنا که خواب‌گزار (پیر دانا) از طریق این پیش‌بینی به شاه یادآور می‌شود که فرصتی چندان برای زیستن ندارد و باید از زمان باقی‌مانده برای بهبود

کیفیت کشورداری خود استفاده کند تا رستگار شود. در روان‌شناسی یونگ، انسان در مسیر زندگی به راهنما نیازمند است (مورنو، ۱۳۸۰: ۷۳) تا به‌واسطهٔ توصیه‌های او، در مقابله با چالش‌های مختلف، موفق عمل کند. بازخوانی کنش خواب‌گزار بهمن، این مهم را اثبات می‌کند.

اگر در چند مورد اخیر رؤیایی که بیان شد، تأملی بیشتر داشته باشیم (کرّه اسب ویران‌کنندهٔ تخت شاهیِ پادشاه صور، پرندهٔ نجات‌بخش بهمن، ابری که برای بهمن به آتش دگرگون می‌شود و بر سر او می‌ریزد)، همگی واقعه‌ای نمادین هستند. این بدان روی است که رؤیا و البته اسطوره، هر دو در حوزهٔ نمادها قرار می‌گیرند. «هم اسطوره و هم رؤیا، به زبانی پیچیده و چندسویه و رازآلود که زبان نمادها است، با ما سخن می‌گویند و نهفته‌هایشان را بر ما آشکار می‌سازند. ... برای گزارش اسطوره و رؤیا و گشودن رازهایشان، به‌ناچار می‌باید با زبان نمادها آشنا بود و پیام نهفته در آن‌ها را یافت و به در کشید و باز نمود» (کزازی، ۱۳۸۵: ۱۶۲).

بنا بر آنچه آمد، کرّه اسبِ ویران‌کنندهٔ تختِ شاهی در خوابِ پادشاه صور، نمادی است در پیوند با جهان ظلمت و حامل مرگ و نابودگر (ر.ک: شوالیه و گربران،[1] ۱۳۸۴: ۱۳۵/۱). پرنده‌ای که بهمن را از برخورد سنگ با او نجات می‌دهد، نماد عالم مینوی است و در تقابل با عالم خاکی قرار می‌گیرد (رک. همان: ۱۹۷/۲). «پرواز در اسطوره‌ها و در رؤیا، نشانهٔ میل به صعود، جست‌وجوی هماهنگی درونی و فراگذشتن از برخوردها و درگیری‌ها است» (همان: ۲۰۸/۲). ابر سیاه برخلاف ابر بارانی، نشانهٔ بدبختی است. تبدیل ابر به آتشِ مرگبار نیز وجههٔ منفی آتش و سویهٔ ویرانگر آن را نشان می‌دهد (ر.ک. همان: ۶۲/۱).

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، سیمای پیر دانا در رؤیاهای مندرج در منظومه‌های بهمن‌نامه و فرامرزنامه بر اساس آرای کهن‌الگویی یونگ کاویده شده است. نتیجهٔ پژوهش نشان می‌دهد پیر دانا به دو صورت کلی در این آثار نمود پیدا کرده است: ۱) پیر دانا با هویتی آشنا و شناخته‌شده؛ ۲) پیر دانا در چهره‌ای محو و روایتگرِ داستانی تمثیلی یا بعضاً غیرانسانی مثل پرنده.

گروه نخستِ پیران دانا: در میان پیران دانا با هویت‌های آشنا و شناخته‌شده، می‌توان به زال زر، رستم دستان، فریدون، کیخسرو، سیاوش و گرشاسب اشاره کرد. زال در بحران‌های مختلف به یاری فرامرز می‌آید و نوادهٔ خود را از خطرهای اساسی و بزرگ برحذر می‌دارد. همچنین، فرامرز را می‌بینیم که در برابر جادوان که به دژی گریختند، عاجز می‌شود.

1. Jean Chevalier & Alan Gheerbrant

رستم در خواب بر او ظاهر می‌شود و نقشهٔ راه‌یابی به دژ را برای فرزند ترسیم می‌کند. او بدین طریق، به مطلوب خود که همانا تسخیر دژ است، دست می‌یابد. همچنین، گرشاسب، نیای زال، در بامدادان به خواب زال می‌آید و با راهنمایی او، شادمانی‌اش را رقم می‌زند. در جایی هم می‌بینیم که پیرانِ دانا در چهرهٔ فریدون، سیاوش و کیخسرو به خواب بهمنی می‌آیند که درصدد است تا دخمهٔ رستم را ویران کند. این پیرانِ دانا بهمن را به دلیل تصمیم نادرستش که هنوز به عمل درنیامده است، سرزنش و مؤاخذه می‌کنند که در اثر سخنان این سه تن، بهمن از تصمیم خود دست برمی‌دارد.

گروه دوم پیران دانا: دراین‌باره با پیرانی دانا روبه‌رو می‌شویم که بعضاً چهرهٔ مشخص جسمانی ندارند. آنان در نقشِ روایتگرِ یک داستان تمثیلی ظاهر می‌شوند؛ چنان‌که در ماجرای ازدواج کتایون، دختر شاه صور، شاه کرّه اسبی را به خواب می‌بیند که از ایران به سوی او می‌آید و پایه‌های تخت شاهی وی را می‌شکند. اسب در اینجا حامل مرگ و نماد ظلمت است که در رؤیا بر شاه صور ظاهر شده است و او را نسبت به رخدادی تلخ هشدار می‌دهد. این داستان، تحذیری است برای شاه تا بتواند با بینش مطلوب‌تری گام بردارد و تصمیم درست بگیرد. در ماجرای تعقیب بهمن از سوی اردشیر، او در خواب می‌بیند که به‌واسطهٔ پرنده‌ای عظیم، از سنگی بزرگ که به سویش می‌آید، رهایی می‌یابد و به‌سوی بیابان برده می‌شود. پرواز نشانهٔ صعود و رستگاری است. بهمن در جایی دیگر، خواب می‌بیند که ابری سیاه بالای سر او متوقف می‌شود و او را می‌سوزاند. او از پیر فرّخ که بسیار نزدیک است به پیر دانایی که یونگ مطرح می‌کند، یاری می‌جوید تا خوابش را بگزارد. پیر فرّخ پیش‌بینی می‌کند که زندگانی شاه به سر آمده و به‌زودی جان می‌سپارد.

در آنچه بیان شد، به‌روشنی از یک‌سو پیوند رؤیا با پیران دانا پررنگ است و از سوی دیگر، ارائهٔ تمثیلی را به‌ویژه در مورد گروه دومِ پیرانِ دانا که از آنان سخن رفت، می‌بینیم و البته آن طبیعی است؛ زیرا رؤیا و اسطوره در قلمرو نمادها قرار می‌گیرند و حماسه هم که برخاسته از اسطوره است باید بیانی نمادین داشته باشد که این نمادین بودن را به آشکار در بخشی از رؤیاهای مندرج در بهمن‌نامه و فرامرزنامه می‌بینیم. انجام و دستاورد این پژوهش، به‌روشنی این پیوندها را که در عالم نظر بسیار از آن سخن رفته است، عملاً اثبات می‌کند.

پیشنهاد می‌شود که پژوهندگان، متن‌های پهلوانی دیگر همچون گرشاسپ‌نامه، بانوگشسپ‌نامه، شهریارنامه، برزونامه، سام‌نامه، شبرنگ‌نامه، تهمتن‌نامه و... را از این منظر مورد تحلیل قرار دهند تا بتوانیم به یک الگوی مشخص دراین‌باره، با در نظر داشتن همهٔ متن‌های پهلوانی برسیم.

کتابنامه

اتونی، بهزاد. (۱۳۹۲). کهن‌نمونه و کارکرد آن در حماسه‌های اسطوره‌های پارسی قرن چهارم و پنجم هجری «شاهنامه، گرشاسب‌نامه، بهمن‌نامه، بانوگشسب‌نامه، کُک کوهزاد، فرامرزنامه، برزونامه و کوش‌نامه». (رسالهٔ دکتری). دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه بوعلی سینا.

اتونی، بهزاد؛ شریفیان، مهدی. (۱۳۹۳). «فرآیند فردیت در حماسه بهمن‌نامه». مجلهٔ کاوش‌نامهٔ زبان و ادبیات فارسی. دوره ۱۴، شماره ۲۷، صص ۳۰۰-۲۷۱.

اسنودن، روث. (۱۳۹۳). یونگ، مفاهیم کلیدی. ترجمهٔ افسانه شیخ‌الاسلام. تهران: عطایی.

امامی، نصرالله. (۱۳۸۵). مبانی و روش‌های نقد ادبی. چاپ سوم. تهران: جامی.

ایرانشاه بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). بهمن‌نامه. به کوشش رحیم عفیفی. تهران: علمی و فرهنگی.

ستاری، رضا، مرضیه حقیقی و معصومه محمودی. (۱۳۹۵). «تجلی کهن‌الگوی مادر مثالی در حماسه‌های ملی ایران بر اساس نظریهٔ روان‌شناسی یونگ». مجلهٔ زن در فرهنگ و هنر. دوره ۸، شماره ۱، صص ۶۶-۴۵.

شاریه، ژان پل. (۱۳۷۰). فروید، ناخودآگاه و روانکاوی. ترجمهٔ سیّدعلی محدّث. تهران: نشر نکته.

شاملو، سعید. (۱۳۷۴). مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت. چاپ پنجم. تهران: رشد.

شوالیه، ژان؛ گربران، آلن. (۱۳۸۴). فرهنگ نمادها. ترجمهٔ سودابه فضایلی. چاپ دوم. تهران: جیحون.

شولتز، دوان؛ آلن شولتز، سیدنی. (۱۳۸۷). نظریه‌های شخصیت. ترجمهٔ یحیی سیّدمحمّدی. چاپ دوازدهم. تهران: ویرایش.

ضمیران، محمّد. (۱۳۷۹). گذار از جهان اسطوره به فلسفه. تهران: هرمس.

علی مرادی، معصومه؛ اشرف زاده، رضا. (۱۳۹۸). «معشوق پهلوان؛ بازشناخت صورت دوگانهٔ کهن‌الگوی پری در تقابل با شش شخصیت حماسی». مجلهٔ پژوهش‌نامهٔ ادب غنائی. دوره ۱۷، شماره ۳۳، صص ۲۳۲-۲۰۹.

فرامرزنامهٔ بزرگ (از سَرایندهٔای ناشناس در اواخرِ قرنِ پنجمِ هجری). (۱۳۹۹). به کوششِ ماریولین فان زوتفن و ابوالْفضل خطیبی. تهران: سخن.

فرزاد، عبدالحسین. (۱۳۸۱). دربارهٔ نقد ادبی. چاپ چهارم. تهران: قطره.

فروید، زیگموند. (۱۳۸۲). تفسیر خواب. ترجمهٔ شیوا رویگران. چاپ ششم. تهران: نشر مرکز.

فروید، زیگموند. (۱۳۸۸). لطیفه و ارتباطش با ناخودآگاه. ترجمهٔ آرش امینی. تهران: نسل فردا.

فوردهام، فریدا. (۱۳۵۵). مقدمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ. ترجمهٔ مسعود میربها. چاپ سوم. تهران: اشرافی.

کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۵). رؤیا، حماسه، اسطوره. چاپ سوم. تهران: نشر مرکز.

گورین، ویلفرد و همکاران. (۱۳۷۰). راهنمای رویکردهای نقد ادبی. ترجمهٔ زهرا میهن‌خواه. تهران: اطلاعات.

لارنس، پرین. (۱۳۷۲). روان‌شناسی شخصیت. ترجمهٔ محمدجعفر جوادی و پروین کدیور. تهران: آرسا.

محمدی کیش، سعید. (۱۳۹۷). «تحلیل آرکی‌تایپی شخصیت بهمن در بهمن‌نامه» مجلهٔ زبان و ادبیات فارسی. سال ۹، شماره ۱۸، صص ۱۳۹-۱۲۳.

مورنو، آنتونیو. (۱۳۸۰). یونگ خدایان انسان مدرن. ترجمهٔ داریوش مهرجویی. چاپ دوم. تهران: نشر مرکز.

مهرگان، آروین. (۱۳۹۰). رؤیا، آیین، اسطوره (گونه‌های تفسیر واقعیت در خرد غریزی). اصفهان: فردا.

یاوری، حورا. (۱۳۸۲). «روانکاوی و اسطوره». گسترهٔ اسطوره (گفت‌وگوی محمّدرضا ارشاد). تهران: هرمس و مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدّن‌ها، صص ۳۵۹-۳۵۱.

یاوری، حورا. (۱۳۸۷). روان‌کاوی و ادبیات. تهران: سخن.

یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۳). انسان و سمبول‌هایش. ترجمهٔ محمود سلطانیه. چاپ سوم، تهران: جامی.

یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۵). مشکلات روانی انسان مدرن. ترجمهٔ محمود بهفروزی. تهران: جامی.

یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۹). روح زندگی. ترجمهٔ لطیف صدقیانی. چاپ چهارم. تهران: جامی.

یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۹۰). چهار صورت مثالی. ترجمهٔ پروین فرامرزی. چاپ سوم. مشهد: آستان قدس رضوی.